

در پرتو المیزان (۲) روش شناسی تفسیر المیزان

تاریخ مطالعات و جستارهای علمی بشر نشان می دهد که هر حرکت پژوهشی و هر کنکاش علمی، در آغاز شکل گیری، بیش ترین همت و دغدغه اش دستیابی به نتیجه بوده است و این اهتمام و نگرانی، انسان کاوشگر را به تجربه روشهای گوناگون وامی داشته تا سرانجام یک یا چند راه، تجربه ای به ثمر نشیند و از پس شکل گیری راهها و روشهای گوناگون، این سؤال مطرح می شده است که برترین، کارآمدترین و مطمئن ترین شیوه کدام است؟

پیشرفت تحقیقات و تأملات علمی بدان جا انجامید که هر موضوع مطالعاتی و هر سوژه پژوهشی و هر میدان فکری، می تواند نیازمند روش خاصی باشد که متناسب با همان میدان و موضوع است. این سیر تکاملی در زمینه مطالعات تفسیری و پژوهشهای قرآنی نیز صادق است. اکنون ماییم و روشهای گوناگون تفسیری که در ساحت مطالعات قرآنی صورت گرفته است و چه بسا هر یک به اشارت یا صراحت، روش خود را شایسته ترین دانسته اند.

به هر حال، امروز یکی از ملاکهای تمایز تفاسیر با یکدیگر، تفاوت روش تفسیری آنان است و این سنجش هر چند از گذشته دور در خصوص تفسیر قرآن مطرح بوده است، اما اکنون، گسترش و حساسیت و اهمیت ویژه ای یافته است.

ما در این تحقیق برآنیم تا شیوه تفسیری المیزان را - به عنوان یکی از عمده ترین تفسیرهای قرن اخیر که با پشتوانه ای از تجربیات عظیم تفسیری، پیش از هر اقدام به انتخاب شیوه و تبیین آن پرداخته است - شناسایی کنیم.

بدیهی است که انتخاب شیوه و روش، آن گاه دقیق تر و عینی تر است که مسبوق به آگاهیها و تجربه های بیش تر باشد و المیزان به لحاظ تاریخی و قدرت فکری و وسعت بینش نویسنده آن، مجال چنین انتخابی را داشته است.

علامه طباطبایی، درباره شیوه های مختلف تفسیری پیشینیان می نویسد:

(در تفسیر آیات قرآنی یکی از سه راه را در پیش رو داریم:

۱- تفسیر آیه به تنهایی و به کمک مقدمات علمی و غیرعلمی که در نزد خود داریم.

۲- تفسیر آیه به یاری روایتی که در ذیل آیه، از معصوم رسیده است.

۳- تفسیر آیه با تدبر و اندیشه در دیگر آیات و استفاده از روایت، در مورد امکان.

راه سوم، همان شیوه ای است که پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت کرام او در تعلیمات و آموزه های خویش به آن اشاره داشته اند و پیامبر اکرم(ص) نیز بدان تصریح فرموده است:
(و انما نزل لیصدق بعضه بعضاً).

این قرآن نازل گشته است تا پاره ای از آیات آن پاره ای دیگر را گواهی نماید.

این رهنمود نبوی در بیان علوی چنین آمده است:

(ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض).

پاره ای از قرآن گویای پیام پاره ای دیگر از آن است و آیاتی از آن گواه دیگر آیات. ۱)

علامه با اشارت به کاستیها و ناهمسازیهای شیوه های مرسوم در تفسیر می نویسد:

(تمامی روشهای تفسیری مرسوم چونان روش اخباری، کلامی، فلسفی، صوفیانه، حسی و تجربی، در این کاستی بزرگ همسانند که نتایج بحثهای علمی و یا فلسفی و غیر آن را از بیرون گرفته و بر مضمون آیات تحمیل کرده اند و این گونه تفاسیر، در حقیقت تطبیق هستند و نه تفسیر! و چنی ن تطبیقی، تحمیل بر قرآن است و نه تبیین آن، زیرا قرآنی که خود را (هدی للعالمین) و (نورمبین) و (تبیان کل شیء) معرفی می کند، چگونه می تواند، خود از کانونی دیگر پرتو گیرد و با چراغی دیگر از بیرون روشن شود.

تأمل و ژرف نگری در حالات پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت بزرگوارش، این حقیقت را به دست می دهد که ایشان در تفسیر و تعلیم آیات، همواره به خود قرآن استشهاد می کرده اند و از دیگر آیات بهره می جسته اند. بدین رو راه بایسته و روشنی که آموزگاران قرآن پیموده اند، این شیوه است و بس و ما نیز روش یادشده را برگزیده ایم و در مقام تفسیر آیات از هر گونه استدلال فلسفی و فرضیه علمی و یا مکاشفه عرفانی دوری جسته ایم و تنها به ذکر برخی نکته های ادبی که فهم اسلوب عربی قرآن بسته به آن است و یا پیشینه های انکارناپذیر و پذیرفته عقی و اصول علمی بهره می جویم. ۲)

باید توجه داشت که علامه در میان مفسران، تنها کسی نیست که آیات قرآن را در تفسیر قرآن مورد استفاده قرار داده است، بلکه پیش از ایشان، دیگرانی نیز از این روش در قلمروی کوچک تر استفاده کرده اند، اما این روش بیش از هر تفسیر دیگر، در المیزان ظهور و بروز دارد و می توان در این زمینه المیزان را مهم ترین دانست.

زمینه های قرآنی روش تفسیری المیزان

آن گونه که از منابع روایتی و حتی خود قرآن استفاده می شود، فهم معارف وحی، نیازمند شناخت عناوینی چون ظهر و بطن، محکم و متشابه، تأویل و تنزیل، ناسخ و منسوخ، ایجاز و اطناب، اجمال و تبیین، اطلاق و تقیید و عموم و خصوص است و همین گونه فرایافت مفاهیم آن، نیازمند دنگرشی مجموعی و شبکه ای به گستره آیات و توجه به محکومات در تحلیل متشابهات، مقیدات در فهم مطلقات، عموم ها با خصوص ها و منسوخ ها با نواسخ است، و از این رو می توان ادعا کرد، قرآن به روشی نازل گشته است که ناگزیر انسان را به سوی تحلیل مجموعی و تفسیر یکپارچه و حی هدایت می کند.

آیتی که در فرازی به اجمال طرح شده است، در فرازی دیگر با بیان همراه گشته است و کریمه ای که در موضعی اطلاق و عموم را به همراه دارد، در جای دیگر قید و خصوصیت را پذیرفته است.

بدین لحاظ با نگاهی مجموعی به آیات، می توان به آموزه های بسیاری در ابعاد مفهومی و نیز لفظی دست یافت و آن دسته از آیات را که در فرازی به اختصار و ایجاز بیان گشته است، در مجالی دیگر به شرح و بسط رساند، همچون ماجرای آدم(ع) و ابلیس و نیز موسی و فرعون، همین گونه می

توان مجملات قرآن را به کمک آیات روشن، تفسیر کرد؛ مانند آیه ۲۲۹ سوره بقره: (فامساک بمعروف او تسریح باحسان) که می تواند مبین و روشنگر فراز پیشین آن یعنی (الطلاق مرتان) باشد و نیز تعبیر (یوم لاتملک نفس لنفس شیئاً و الامر یومئذ لله) در آیه ۱۷ سوره ان فطار، نسبت به فراز پیشین، یعنی: (و ما أدریک ما یوم الدین. ثم ما أدریک ما یوم الدین).

در همین رابطه آیه ۲۳ سوره اعراف را می توان مفسر آیه ۳۷ بقره دانست: (فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب علیه إنه هو التواب الرحیم) (بقره/۳۷) و (قالا ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرین) (اعراف/۲۳).

نمودی دیگر از این شیوه درک و دریافت قیدهها و پیوسته‌های آیات است که می تواند اطلاق و عمومیت پیام دیگر آیات را محدود به شرایط و ویژگیهایی خاص بنماید

قرآن در سومین آیه از سوره مجادله، کفاره (ظهار) را آزاد سازی برده ای برمی شمارد: (فتحریر رقبة)، حال آن که در آیه ۹۲ سوره نساء، آن را مقید به ایمان می سازد: (فتحریر رقبة مؤمنة)

ارجمندی و کارایی این رویکرد از آن روست که قرآن، خود نخستین مصدر و منبعی است که تفسیر و تحلیل و تبیین آیاتش را عهده دار گشته است:

(کذلک یتبین الله آیاته للناس لعلهم یتقون) (بقره/۱۸۷)

این چنین خداوند آیاتش را برای مردمان بیان می دارد، تا مگر تقوا پیشه کنند. و نیز می فرماید:

(و لایأتونک بمثل الا جئناک بالحقّ و احسن تفسیراً) (فرقان/۳۳)

[ای پیامبر!] هیچ نمونه و موردی را مردم نزد تو مطرح نمی کنند، مگر این که پیش تر برترین تفسیر و سخن حق را در آن زمینه بر تو نازل کرده ایم.

ریشه های روایی روش تفسیری المیزان

گذشته از زمینه ها و دلایل قرآنی تفسیر قرآن به قرآن، ریشه های این گونه تفسیر را می توان در شیوه تفسیری پیامبر(ص) و مکتب تفسیری اهل بیت(ع) جست و جو کرد.

۱. ابن جریر و ابی حاتم از ابی عمر روایت کرده اند که چون آیه (یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم) نازل گشت مردی به پا خاست و عرض کرد: ای رسول خدا! آیا شرک نیز مشمول اسراف بر نفس و وعده آمرزش می گردد؟

پیامبر(ص) فرمود: (انّ الله لایغفر ان یشرك به و یغفر ما دون ذلک). ۳

در این روایت، پیامبر آیه ای را در تبیین قلمرو مفهومی و دلالی آیه ای دیگر به کار گرفته است.

۲. ذیل تفسیر آیه (و عنده مفاتح الغیب لایعلمها الا هو) ابن مردویه از ابی عمر روایت کرده است که پیامبر(ص) فرمود:

کلیدهای غیب، پنج چیز است که جز خدا بدان دسترسی ندارد: احدی جز خدا از آنچه در آینده رخ می دهد خبر ندارد، جز خدا امور مربوط به تولید و توالد را خبر ندارد، تنها اوست که می داند باران

بر کجا فرود می آید و هیچ آفریده ای از محل دفن و مرگ خویش آگاه نیست و جز او کسی از روز واپسین اطلاع ندارد. ۴.

۳. امام صادق (ع) از پدران بزرگوارش نقل کرده است که: اهل بصره به امام سجاد (ع) نامه نوشتند و تفسیر واژه (الصمد) را جویا شدند.

امام در پاسخ پس از نهی از جر و بحث ناآگاهانه در قرآن، پاسخ فرمود:
خدا خود تفسیر (الصمد) را چنین بیان داشته است: (الله الصمد. لم یلد و لم یولد. و لم یکن له کفواً احد) ۵

در این مورد، آیات بعد، مفسر آیه قبل دانسته شده است.

۴. امام باقر (ع) واژه (ید) در کریمه مبارکه (یا ابلیس ما منعک ان تسجد لما خلقت بیدی) را به قوت و نعمت، تفسیر کرده و به این آیه ها استدلال فرموده است: (واذکر عبدنا داود ذا الاید) (ص/۱۷) و (والسماء بنیناها بأید) (ذاریات/۴۷) یعنی با قدرت و توان. و نیز: (و آی دهم بروح منه) (مجادله/۲۲) ۶

۵. امام رضا (ع) در سخنی با مأمون، پیرامون عصمت انبیا در آیه (و ذا النون اذ ذهب مغاضباً فظن ان لن نقدر علیه) (انبیا/۸۷) فرمود:

(یونس گمان کرد... بدین معناست که یقین داشت خدا بر او تنگ نخواهد گرفت و دلیل چنین معنایی این آیه است: (و اما اذا ما ابتلاه فقدر علیه رزقه) (فجر/۱۶) که در آن تقدیر به معنای تنگ گرفتن آمده است.) ۷

علامه طباطبایی به عنوان مفسری شیعی و الهام یافته از شیوه تفسیری اهل بیت (ع) روش تفسیری قرآن به قرآن را به عنوان اساسی ترین و بایسته ترین شیوه در کشف معانی آیات و آگاهی بر مضامین آن برگزیده است.

وی بر این باور است که قرآن کتابی است که فهم و اندیشه افراد عادی نیز بدان دسترسی دارد و آیات آن می تواند یکدیگر را تفسیر کند؛ زیرا خداوند، خود، مردمان را به اندیشیدن در آیات فرا خوانده است تا با ضمیمه کردن آنها با یکدیگر، همسانی و نبود اختلاف میان آنها بر ای مردمان آشکار گردد و همین گونه نمود اعجازین وحی در پرتو دعوت به همآوردی و تحدی به وضوح و روشنی رخ بنماید. ۸

این همه سبب شده است، تا علامه بر این نکته تأکید کند که:

(آیات قرآن با این که کلمه هایی جدا جدا هستند، سخنی واحد و یکپارچه بوده و پاره ای از آیات آن نسبت به پاره ای دیگر توضیحاتی را افاده می کنند. تنها راه درست فهم کلام وحی این است که در هر موضوع تمامی آیات متناسب با آن بررسی شود و مورد تدبر و تأمل قرار گیرد، تا مقصود الهی از آن آیات به دست آید.) ۹

دستاوردهای میزان، در تفسیر قرآن به قرآن

شیوه تفسیری قرآن به قرآن در تفسیر گرانسنگ المیزان، دستاوردها و نمودهای گوناگون دارد که در این مختصر تنها به یادکرد چند نمونه بسنده می‌کنیم:

- فهم محتوای آیه و درک ارتباط مفهومی مجموعه ای از آیات با یکدیگر و دستیابی به ساختاری منظم و کامل، با استفاده از اجزای پراکنده آن در آیات مختلف.

- تبیین مفردات و تحلیل واژگان آیات.

- ابهام زدایی از زوایای مبهم تفسیر آیات.

- پیرایش آیات از فهمهای تفسیری ناهمخوان و متناقض.

الف. فهم محتوای آیه و درک ارتباط مفهومی آیات

از مهم ترین دستاوردهای المیزان در پرتو روش ویژه تفسیری خود، فهم محتوای آیات و درک ارتباط آنها از جهت مفهومی است. چه این که دیگر مفسران هر یک به تناسب گرایش فکری و علمی خود، روشی ویژه ای را از میان روشهای حدیثی، کلامی، فلسفی، فقهی، اخلاقی و... برگزیده اند، ولی علامه تلاش دارد تا گرایشهای علمی و فکری خود را ملاک تفسیر قرار ندهد و توجه به ارتباط مفهومی آیات را جایگزین آن سازد.

این اعتماد گسترده به قرآن برای مفهوم و تفسیر آیات آن، ممکن است از سوی برخی روشهای دیگر، به ویژه روش اهل حدیث، مورد انکار قرار گیرد و به عنوان تفسیر به رأی معرفی گردد، ولی علامه پیشاپیش، این توهم و ایراد را دفع کرده و فرموده است:

(تفسیر آیات با تدبر در آنها و توجه به آیات دیگر و استفاده از احادیث، روشی بنیادی است که بدان تمسک جسته ایم و این همان روشی است که در تفسیر رسیده از پیامبر(ص) و اهل بیت دیده می شود و باید توجه کرد که آنچه در حدیث نبوی در نهی از تفسیر به رأی آمده است که فرمود (من فسر القرآن برأیه فلیتوبّء مقعده من النار) شامل تفسیر قرآن به قرآن نمی شود؛ زیرا در این روش، این قرآن است که ابعاد مفهومی آیات خود را بازمی نماید، نه رأی و نظر شخصی مفسر.) ۱۰

به هر حال بهترین راه شناسایی کارآیی روش یادشده، مطالعه نمونه هایی از آن است که در جای جای تفسیر المیزان وجود دارد و ما در این مختصر فقط به یک نمونه، آن هم با تلخیص اشاره خواهیم داشت، چه این که بیان تفصیلی آن به درازا می انجامد و جویندگان می توانند برای مطالعه تفصیلی به اصل منبع ارائه شده مراجعه کنند.

علامه ذیل آیه ۲۱۳ سوره بقره، به بحث درباره خلقت انسان پرداخته و بدین مناسبت، به ترسیم طرح کلی پیدایش و زندگی انسان از آغاز تا فرجام پرداخته است. آشنایان با قرآن، به خوبی آگاهند که در هیچ یک از آیات و سور قرآنی، موضوع انسان شناسی از دیدگاه وحی به طور پیوسته یاد نشده است، بلکه در هر آیه و سوره به تناسب، زاویه ای از حیات، اهداف، آغاز و فرجام زندگی انسان یاد شده است.

کاری که علامه در این نگرش انجام داده است، از دو جهت دارای اهمیت است ۱. اصل نگرش جامع و پیوسته به آیات، جهت دستیابی به طرحی کلی از حیات و مرگ انسان ۲. چگونگی انتخاب آیات و کشف پیوند آنها با یکدیگر.

در این تحقیق، علامه چند حلقه بزرگ تر را به طور زنجیره ای و پیوسته به هم مورد مطالعه قرار داده است که در دایره هر حلقه، مباحث ریزتری مطرح شده است.

حلقه های بزرگتر بحث، عبارتند از:

۱. چگونگی پیدایش انسان در زمین ۲. ترکیب وجودی انسان و عناصر اصلی آن ۳. اهمیت آگاهی و ادراک، درحیات بشر ۴. تواناییها و میدانهای اقتدار انسان ۵. عوامل پیدایش اختلافات در جوامع انسانی ۶. زمینه های نیاز انسان به قانون و رهنمودهای وحی ۷. ره آوردهای بنیادی دین برای انسانها ۸. حیات اخروی، میدان برخورداری از دستاوردها.

علامه در لا به لای این مباحث، پرسشهای متعددی را پاسخ گفته و مفاهیم ظریف و دقیقی را از پیوستگی آیات در منظر قرآن پژوهان قرار داده است که حکایت از قدرت اندیشه و توان علمی و چیره دستی قرآنی وی دارد.

ذیل آیه ۲۱۳ سوره بقره، بحثی درباره خلقت انسان را گشوده و یادآور شده است که نسل انسان نوع مستقلی است که از نوع دیگری پدید نیامده است و در این جهت به آیه ۱۳ سوره حجرات، تمسک جسته که خداوند می فرماید: (ما شما را از یک مرد و زن پدید آوردیم و در ملیتها و قبایل مختلف قرار دادیم). و همچنین به آیه ۱۸۹ سوره اعراف اشاره دارد که می فرماید: (خداوند شما را از نفس واحدی آفرید و جفت او را از خود او قرار داد).

در ادامه این نگاه، علامه به دو بعد مادی و الهی انسان اشاره دارد و از آیات (۱۶-۱۲/مؤمنون) و (۷۲/صاد) مدد گرفته است که سیر مادی شکل گیری وجود انسان و سپس افزودن روح را به کالبد جسمانی یادآور شده است.

این کالبد جسمانی با این هدیه الهی - روح - زمینه را برای آموزش و ادراک فراهم آورده است. (۵/علق)

آدمی در آغاز تولد به دور از کمترین آگاهی است و از آن پس، در پرتو ابزار حسی و ادراکی به شناخت دست می یابد. (۷۸/نحل)

آدمی در پرتو معرفت اوج می یابد و ارزش وجود پیدا می کند. (۳۱/بقره)

در نتیجه این ارجمندی، همه امکانات زمین در خدمت وی قرار می گیرد. (۲۹/بقره)

نه تنها زمین که آنچه در آسمانهاست نیز برای بهره جویی و منافع انسان به تسخیر درمی آید. (۱۲/جاثیه)

در این میان، انسان از یک سو و طبیعت و اجزای آن از سوی دیگر، هر کدام طبق برنامه، هدفی را دنبال می کند و این هدف به وسیله خداوند تعیین شده است که پدید آورنده آنهاست (۵۰/طه)

آفرینش، تعدیل و تنظیم وجود، تقدیر و به اندازه و حساب آفریدن و هموار ساختن راه هدف و هدایت کردن، حلقه هایی پیوسته است که انسان با ادراک خویش قادر به فهم و کشف آنهاست. (۲/اعلی)

در میدان درون نیز انسان نظامی حساب شده را شاهد است، تمایل به فجور و تقوا. (۷/شمس)
آدمیان که از درون با قوای دوگانه و در بیرون با پدیده ها و نشانه های گوناگون روبه رو هستند، در آغاز پیدایش تاریخی خود، امتی واحد بوده اند و پس از آن وحدت و یکسانی، به اختلاف و گونه گونی گراییده اند. (۱۹/یونس)

اگر رحمت پروردگار و هدایت او شامل حال آدمیان نبود و هدایت الهی از طریق انبیا بر آنان فرود نمی آمد، همچنان برای همیشه در اختلاف و ناهمسازی به سر می بردند. (۱۱۹/هود)
یکی از عمده ترین برنامه های انبیا، داوری عادلانه میان انسانها و از میان برداشتن ریشه ناهمسازی هاست. (۲۱۳/بقره)

پیامبران، مردم را به مبدأ یگانه هستی فرا خوانده و از تشتت در مسیر دین باز می دارند. (۴۰/یوسف)

انسان با دو بعد مادی و الهی و تمایل به فجور و تقوا به وسیله انبیا، انذار و تبشیر می شوند، تا در دام مادیت و فجور گرفتار نشوند و به سوی تقوا و معنویت گرایش یابند. (۲۱۳/بقره)

حیات حقیقی انسانها در پرتو آموزه های پیامبران تضمین می شود. (۲۴/انفال)
آنان که از تعالیم انبیا بهره نگیرند، چونان نابینایان، گرفتار تاریکی خواهند بود. (۱۲۳/انعام)
سخنان علامه همچنان در این میدان ادامه دارد و سیر تکاملی زندگی انسان را دنبال می کند ۱۱ و آنچه در این چند سطر آوردیم، تنها جهت نشان دادن این مطلب بود که چگونه وی از آیات مختلف، به ترسیم کامل و پیوسته ای از یک موضوع پرداخته است. هر چند او در بیان هر آیه، حد وسط و رابطه آیات را به تصریح بیان نداشته است و آن مقدار از توضیح درباره ارتباط آیات، برداشت و فهم این قلم از گزینش مطالب از سوی علامه است، ولی فهم این ارتباط، بر قرآن پژوهان چندان دشوار و پیچیده نیست.

ب. تبیین مفردات و تحلیل واژگان آیات

بی تردید آشنایی با لغات و واژگان به کار رفته در آیات، تأثیری بسزا در فهم و تفسیر آیات قرآن داشته و دارد، چنانکه شاطبی در کتاب ارزشمند (الموافقات فی اصول الشریعة) می نویسد:

(راه جستن به فهم قرآن از راه آشنایی با زبان عرب امکان پذیر بوده و جز از این راه، مجالی برای درک و دریافت پیام وحی نیست). ۱۲.

سیوطی در الاتقان، روایتی را یاد می کند که بیهقی از شعبی از مالک آورده است:
(هرگاه کسی نزد من آید که بدون علم به لغت عرب، کتاب خدا را تفسیر کند او را تنبیه می کنم).

(و انه لتنزّل ربّ العالمین. نزل به الروح الامین. علی قلبک لتکون من المندرین. بلسان عربیّ مبین) شعراء/۱۹۵-۱۹۲

و راستی که این قرآن وحی پروردگار جهانیان است. روح الامین آن را بردلت نازل کرد تا از هشاردهندگان باشی. به زبان عربی روشن.

این حقیقت، خود برخاسته از این نکته مهم است که خداوند در تفهیم شرایع خویش و تبیین رهنمودهای دینی به بندگان، از زبان و ساختار بیانی خود ایشان بهره برده است و رسولان وی در راستای تبلیغ دین، راه تازه و متمایزی اختراع نکرده اند، بلکه از همان شیوه و اسلوب متداول زبانی میان مردمان استفاده کرده و مرادات و مقاصد الهی را به بشر تفهیم کرده اند. ۱۴

با این حال، توجه به این نکته ضروری است که تنها آشنایی با لغات و واژگان، متضمن راهیابی به تمامی ابعاد مفهومی و محتوایی آیات و دریافت مقصود وحی نیست و سخن (ابن خلدون) درست نمی نماید که گفته است:

(قرآن به لغت عرب و اسلوب بلاغت ایشان نازل شده و همه عرب زبانان آن را می فهمند). ۱۵
زیرا بسیاری از آیات قرآنی هست که تنها با دانستن الفاظ و اسلوب واژگان فهمیده نمی شود و این گونه نیست که هر کسی که عرب باشد و یا به زبان عربی آشنا باشد، قرآن را به مجرد خواندن بفهمد و به همه معارف آن دست یابد.

علامه در راستای تبیین و تعریف معانی واژگان آیات، همپای بهره وری از منابع لغوی و تفسیری، همچون صحاح اسماعیل بن حماد جوهری، لسان العرب ابن منظور مصری، مصباح المنیر احمد بن محمد بن علی مقرئ فیومی، قاموس المحيط محمد یعقوب فیروزآبادی، المزهرة فی علوم اللغة سیو طی و نیز مجمع البیان طبرسی و مفردات راغب اصفهانی که سهمی بسزا در بیان معانی مفردات و واژگان قرآنی در المیزان دارند، در موارد بسیاری فهم واژگان و وجوه معنایی کلمات آیات را به مضامین تفسیری دیگر آیات، مرتبط دانسته است و در جهت تأکید و تأیید مفهوم لغات موجود در آیات، به شواهد و نمونه های قرآنی توسل جسته است و زنجیره ای از معانی لغات را در برابر جوینده قرار داده است که خود نشانگر تسلط و آگاهی عمیق ایشان از ابعاد مفهومی واژگان قرآنی و تحلیل مجموعی مفردات در ضمن آیات پراکنده است، همان گونه که خود یادآور می شود:

(قرآن را باید با خود قرآن تفسیر کرد و توضیح آیه را به وسیله تدبر و دقت از دیگر آیات جست و جو کرد و مصادیق را با ویژگیهایی که خود آیات به دست می دهد، شناخت). ۱۶

علامه در تبیین معنای واژگان (خلق) و (امر) در آیه ۵۴ سوره اعراف، به معنای معروف دینی آن که ایجاد و ابداع الگوست، اشاره کرده و در توضیح ابعاد مفهومی واژه می نویسد:

(امر، گاهی به معنای شأن است که جمع آن (امور) می باشد و زمانی به معنای فرمان است که جمع آن (اوامر) می باشد...)

لفظ امر گاه وسعت مفهومی بیشتری می یابد و در شأن هر چیز- انسان و غیرانسان- به کار می رود و بر این اساس، امر هر چیز، همان شأنی خواهد بود که وجود آن را اصلاح کرده و حرکات و سکنات و اعمال و خواسته های گوناگون وی را تنظیم می کند. بدین روی می توان گفت، امر، گاهی به انسان

نسبت داده می شود و زمانی به خداوند، مانند: (وامره الی الله) (بقره/۲۷۵) کار او (انسان) به خدا واگذار می شود و (أتی امرالله) (نحل/۱) امر خدا در رسیدن. سپس آیه (۸۲/یس) را مطرح کرده، می نویسد:

(در این آیه، امر همان ایجاد است، چه به خود چیزی تعلق گیرد یا به صفات و افعال و آثار آن.) به دنبال این نتیجه گیری، علامه به توضیح تفاوت (خلق) و (امر) می پردازد و پس از استناد به آیاتی چند می نویسد:

(خلق تدریج بردار است، برخلاف امر که تدریجی نیست.

(خلق السموات و الارض فی ستّة ایّام) حدید/۴

آسمانها و زمین را در شش هنگام آفرید.

(و ما امرنا الا واحدة کلمح بالبصر) قمر/۵۰

و نیست فرمان ما مگر یکی، چونان چشم برهم زدن.

و نیز بر همین اساس است که در این آیات، خلقت را به غیر خداوند نسبت داده است:

(و اذ تخلق من الطین کهیئة الطیر باذنی فتنفخ فیہ) مائده/۱۱۰

و آن گاه که به اذن من از گل، به شکل پرند می ساختی، پس در آن می دمیدی.

(فتبارک الله احسن الخالقین) مؤمنون/۱۴

آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.

در حالی که امر به این معنا، جز به خداوند نسبت نیافته است.

(والشمس و القمر و النجوم مسخرات بامرہ) نحل/۱۲

شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید.

(و لتجرى الفلک بامرہ) روم/۴۶

تا کشتی به فرمانش روان گردد و...

بدین روی گرچه بازگشت خلق و امر به یک معناست، لیکن این دو به حسب اعتبار جدا هستند و درست است که هر کدام را به گونه خاصی از ایجاد، متعلق بدانیم و در این رابطه فرقی نیست که این دو واژه با یکدیگر به کار رفته باشند و یا جداگانه.

همین گونه صحیح خواهد بود که بگوییم، خلق، به معنای ایجاد ذات و حقایق موجودات است و امر، به معنای تقدیر آثار و نظام جاری در آنهاست و با توجه به این حقیقت می توان گفت، خلق پس از امر است؛ زیرا که تا چیزی نخست تقدیر نشود، خلق نخواهد شد، همچنان که هیچ موجودی پس از خلقت، تقدیر نمی گردد؛ زیرا تقدیر مقدر بی معنا و مفهوم است. (۱۷)

ج. ابهام زدایی از زوایای مبهم تفسیر آیات

قرآن راهنمای مردمان و دستور زندگی و عمل ایشان است، بدین رو قابل فهم بودن و نیز امکان راه جستن به باطن محتوای آن امری ضروری است، اما همه آیات قرآن در یک سطح نیستند تا همه سطوح فرهنگی و علمی به یکسان از آن برداشت کنند، بلکه برخی از آیات، با توده مردمان سخن

دارد و برای همه مفهوم است و برخی آیات، برای اهل دانش قابل فهم است و برای برخی سطوح نیازمند توضیح و تفسیر می باشد.

الفاظ و کلمات قرآن از نظر معنا به دو حوزه واضح و مبهم تقسیم می گردد و نیز وضوح و پوشیدگی معنایی آیات در یک مرتبه و درجه نیست، بلکه آیات قرآن از جهت وضوح و هدایت در مراتب و سطوح متفاوتی قرار دارند.

مفسران همپای باور به استحکام و استواری اندیشه قرآنی و فهم پذیری آن، مبهمات آن را در قالب الفاظ و واژگانی که از جهت دلالت بر معنا ابهام و ابهام دارند، معرفی کرده اند و ابهام را به حوزه های خفی، مشکل، مجمل و متشابه تقسیم کرده اند.

این نوشته در صدد بیان فلسفه وجود مبهمات و نیز تبیین همه سویه اسباب و عوامل ابهام در ساحت قرآن نیست و تنها به منظور زدودن برخی ابهامات که ذهن را می آزارد، می توان اسباب ابهام در آیات را در قالب نمونه هایی چند برشمرد.

الف) وجود ابهام مفهومی در یک آیه، با اعتماد به وجود تفسیر و توضیح آن در آیات دیگر. در این زمینه می توان از آیه هفتم سوره فاتحه یاد کرد:

(صراط الذین انعمت علیهم... فاتحه/۷)

راه آن کسان که به ایشان نعمت دادی.

ابهام آیه در این است که خداوند به چه کسانی نعمت داده است؟ و توضیح این پرسش در مجال دیگری از قرآن چنین آمده است:

(فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین)

نساء/۶۹

با آن کسان که خدا به ایشان نعمت داد؛ یعنی پیامبران، راستگویان، شهیدان و صالحان.

ب) بیان اجمالی یک مطلب با اعتماد به شهرت آن در فضای ذهنی مخاطبان.

دور نمی نماید که آیه ۳۵ سوره بقره را از همین گونه باشد:

(و قلنا یا آدم اسکن انت و زوجک الجنّة) بقره/۳۵

به آدم و همسرش فرمان دادیم که در بهشت جای گیرید.

ذکر نام (حوا) در این کریمه با توجه به اشتهار و ناموری وی غیر لازم می نماید.

ج) اجمال گویی به دلیل بی نیازی از توضیح.

گزارف نخواهد بود اگر بیش تر سهم اجمالهای قرآنی را از این حوزه بدانیم، چونان:

(او کالذی مرّ علی قریه) بقره/۲۵۹

و یا همانند آن کس که برقریه ای عبور کرد.

(و اسألهم عن القریه التي...) اعراف/۱۶۳

از ایشان درباره آن قریه سؤال کن.

آنچه بیش از بررسی علل و عوامل وجود مبهمات در قرآن بایسته می نماید، توجه به شیوه اندیشوران در رفع ابهام از چهره مفردات و ترکیبات آیات است که می توان بیش ترین سهم در این

زمینه را برای سنت و روایات دانست. مطالعه در آثار سترگ قرآن پژوهان، این حقیقت را به خوب ی نمودار می سازد که سنت و احادیث و اشارات تفسیردانان، بیش ترین تکیه گاه مفسران در زدودن ابهامات و بیان تفصیلی مجملات قرآنی بوده است.

در آیه ۷۲ سوره بقره: (و اذ قتلتم نفساً) گفته شده است: مقصود آیه، فردی به نام (عامیل) است! و یا نام همسر عمران در آیه ۳۵ سوره آل عمران (امرأة عمران)، حنه دختر فاقوذ است! همین گونه از ابن عباس نقل شده است که مراد از طاغوت در آیه ۶۰ سوره نساء، کعب بن اشرف است.

قتاده اظهار داشته است که مراد از (ائمة الکفر) در آیه ۱۲ سوره توبه، ابوسفیان، ابوجهل، امیه بن خلف، سهیل بن عمرو و عتبۀ بن ربیع هستند.

مجاهد معتقد است که منظور آیه ۴۷ سوره توبه: (و فیکم سمّاعون لهم) عبدالله بن ابی بن سلول و رفاعۀ بن تابوت و اوس بن قیظی هستند.

از ابن عباس روایت شده است که مقصود کریمه ۲۵ سوره حج: (و من یرد فیه بالحاد) عبدالله بن انیس است.

و نیز از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است که مراد از اهل البیت در آیه ۳۳ احزاب، علی (ع) و فاطمه (ع) و حسن (ع) و حسین (ع) هستند.

و دیگر احادیث و اقوالی که روشنگر نمونه ها و موارد و ویژگیهای ناگفته آیات مبهم قرآن است و در کتابهای گسترده بدان پرداخته شده است. ۱۸

علامه طباطبایی به عنوان مفسری که بیش ترین تکیه تفسیری خویش را بر قرآن و بازخوانی سنجشگرانه آیات آن دارد، با اقتباس از بهره های معرفتی شیوه قرآن به قرآن، باب گفت و گو و مجادلات در آیه را می گشاید و آیات را از سویه ها و اضلاع گوناگون به بررسی می نشیند و به تبیین و توضیح گره های موجود در آن می پردازد و سرانجام تصویری روشن و تحلیلی سنجیده از ضمیمه نمودن آیات به یکدیگر در برابر مبهمات ارائه می دهد. ایشان در بیان نحوه بایسته تحلیل متشابهات که خود در زمره مبهمات قرآنی قرار دارند، چنین بیان می دارد:

(متشابهات آیاتی هستند که در نگاه ابتدایی و نخستین، مصداق و مدلول واقعی اش برای شنونده روشن نیست، بدین معنا که با معانی و مصادیق دیگر اشتباه می شود. تشابه به حال خود باقی است، تا آن هنگام که این گونه آیات را به محکمت ارجاع دهیم و معانی واقعی هر یک را روشن کنیم.

بدین وسیله، آیه ای که در زمره متشابهات قرار داشت، به آیه ای محکم بدل می شود. ۱۹
علامه خود، در مقام تفسیر آیه و بررسی محتوایی آن و زدودن ابهامات فرازهای آیات، به وضوح و روشنی از این شیوه بهره می برد و اصول آن را به کار می گیرد.

ایشان ذیل بحث تفسیری آیه ۱۲۴ سوره بقره:

(و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهنّ قال انّی جاعلک للناس اماماً...)

و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید، خدا به او فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم.

در این آیه واژگانی چون (کلمات) و (امام) روشن نیستند و نیازمند توضیح هستند. علامه اظهار می دارد، با توجه به این نکته که آیه کریمه مربوط به مقام اعطاء امامت به ابراهیم(ع) در اواخر عمر آن حضرت است که در پی امتحانات و آزمایشهای بسیار به او بخشیده شده است، یکی از آن کلمات می تواند ذبح اسماعیل باشد که در آیه ای دیگر به صراحت به عنوان یک آزمون مهم معرفی شده است.

(قال يا بنی اِنّی اری فی المنام انّی اذبحک... ان هذا لهو البلاء المبین)

صافات/۱۰۶

گفت ای پسر من در خواب می بینم که تو را سر می برم... راستی که این همان آزمایش آشکار بود.

بنا بر این، منظور از کلماتی که ابراهیم به وسیله آنها آزمایش شده، آزمون عملی است، نه سخن و گفتار؛ چه این که در قرآن، واژه آزمون، در زمینه های عملی به کار رفته است.

(اَنَا بِلُونَاهُمْ كَمَا بِلُونَا اصْحَابِ الْجَنَّةِ) ن/۱۷

ما آنان را همانند بهشتیان آزمودیم.

از سوی دیگر باید بدین نکته نیز توجه داشت که کلمات، جمع کلمه است و کلمه در قرآن اگر چه در مواردی بر موجودات خارجی اطلاق شده است؛ مانند:

(بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ) آل عمران/۴۵

خدا تو را به کلمه ای از جانب خود که نامش مسیح عیسی بن مریم است، مژده می دهد.

ولی این معنی مجازی بوده که به تناسب اطلاق کلمه (قول) بر آن استعمال می گردد؛ همچنان که در آیه ۵۹ سوره آل عمران می فرماید:

(انّ مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب ثمّ قال له کن فیکون)

به واقع مثل عیسی نزد خدا، هم چون مثل آدم است که او را از خاک آفرید، سپس بدو گفت، باش، پس وجود یافت.

به طور کلی می توان چنین ادعا کرد که منظور از کلمه، در هر جای قرآن که به خدا نسبت داده شده باشد، همان سخن است.

(لا مبدّل لکلمات الله...) انعام/۳۴

برای کلمات خدا هیچ تغییردهنده ای نیست.

(و یحقّ الحقّ بکلماته...) انفال/۷

خدا می خواست حق را با کلمات خود ثابت کند و...

در این آیات، مقصود از کلمه همان قول است که گاه، جنبه اعلام و اخبار دارد و در مواردی جنبه امر و فرمان.

بدین ترتیب روشن می شود که هر چند آزمون ابراهیم به وسیله آزمونهای عملی بوده است، اما فراخوانی ابراهیم به آن آزمونها به وسیله کلمات و فرمان و امر خدا صورت گرفته است و از این رو در حقیقت، آزمون به وسیله کلمات بوده است.

علامه در ادامه این بیان به توضیح مفهوم (امامت) پرداخته است و می نویسد:
(برخی معتقدند که منظور از امامت در این آیه، همان مقام نبوت است؛ زیرا هر پیامبری پیشوا و مقتدای امت خویش است:

(و ما ارسلنا من رسول الا ليطاع باذن الله نساء/۶۴)

و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آن که به توفیق الهی از او اطاعت کنند.
ولی احتمال یاد شده نه از جهات ادبی آیه و نه با توجه به زمان حکایت چنین ماجرای در کریمه فوق، یعنی اواخر عمر آن حضرت و هنگامی که وی مقام نبوت و رسالت را دارا بوده است، سازگار نیست. آنچه از آیات مختلف قرآن در این زمینه به دست می آید، این است که هر کجا نامی از امامت برده شده، هدایت نیز به مثابه تفسیر آن ذکر شده است:

(و وهبنا له اسحق و يعقوب نافلة و كلا جعلنا صالحين. و جعلناهم ائمة يهدون بأمرنا انبیا/۷۳
و اسحاق و يعقوب را به عنوان نعمتی افزون به او بخشودیم و همه را از شایستگان قرار دادیم و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند.

(و جعلنا منهم ائمة يهدون بامرنا لئلا يصبروا و كانوا بأياتنا يوقنون) سجده/۲۴

و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم.
در این آیات، هدایت به عنوان توضیح پس از امامت ذکر شده و به قید امر الهی مقید شده است و این خود نشانگر این حقیقت است که مقام امامت، مقام مخصوصی است که عبارت از هدایت به امر خدا می باشد....

مقام امامت، نوعی ولایت بر اعمال مردم است از نظر باطن، که توأم با هدایت ایشان می باشد، آن هم هدایت به معنای رساندن به مقصد و مقصود و نه تنها راهنمایی و ارائه طریق که کار پیامبران و رسولان، بلکه همه مؤمنانی است که از راه موعظه و نصیحت، مردم را به سوی خدا دعوت می کنند.

علامه در ادامه این بحث و این که امامت برتر از نبوت می باشد، با استناد به آیاتی چند نتیجه می گیرد که هرگاه کسی معصوم نباشد، صلاحیت مقام امامت را دارا نیست و نمی تواند امام و هادی راستین باشد.) ۲۰

(قال و من ذریتي قال لاينال عهدی الظالمين) بقره/۱۲۴

ابراهیم پرسید: آیا پیشوایانی در دودمان من نیز خواهند بود؟ فرمود: پیمان من به بیدادگران نمی رسد.

(د) پیرایش آیات از فهمهای تفسیری ناهمخوان.

یکی از ملاکهای اصالت قرآن و وحیانی بودن آن، به بیان خود قرآن، این است که آغاز و فرجام آن و آیه آیه آن با یکدیگر همخوان و هماهنگ است و اثری از تناقض در آنها دیده نمی شود.
(افلا يتدبرون القرآن و لو كان من عند غيرالله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً)

نساء/۸۲

آیا در قرآن تدبر نمی کنند! چه این که اگر از جانب کسی جز خداوند بود، اختلاف فراوان در آن می یافتند.

این کتاب که در طول ۲۳ سال مطابق با احتیاجات و نیازمندیهای تربیتی مردمان و در راستای تدارک دیدن براهینی استوار نازل گردیده است و از افقها و منظرهای گوناگونی به موضوعات و پرسشهای بشری نگریسته است، آن گاه که عالمانه و هوشمندانه بررسی شود، به دور از کمترین اختلاف و تناقض گویی است.

غزالی در بیان این نکته که منظور از (نبودن اختلاف در قرآن) چیست، می نویسد:
(مراد از نبود اختلاف در قرآن، این نیست که مردم در فهم و تفسیر آن هرگز اختلاف نخواهند کرد، بلکه این آیه نفی اختلاف و ناهمخوانی از ذات و ماهیت قرآن است. گستره کلام الهی منزله از اختلاف و ناهمگونیهای سخن عادی بشری است که ابتدای آن به انتهایش شباهت نداشته و در مراتب مختلفی از درجات فصاحت و فنون سخنوری است. قرآن بر یک شیوه و اسلوب و بر یک مرام و گونه از نظر نظم و ارتباط در ماده و صورت نازل شده است، در حالی که کلام آدمیان برخوردار از اختلافات بسیار و دربردارنده فراز و نشیبهای فراوان و تب و تابها و تحولات گوناگون است.) ۲۱
بررسی همه سویه آیتی که در نخستین نگاه، متناقض جلوه می کند، دریچه هایی نو از شبکه ساختهای زبانی، منطقی و معنایی قرآن در برابر دیدگان می گشاید و مفسران درباره وجود چنین ناهمگونیهای ظاهری میان برخی آیات، عللی را برشمرده اند. برخی، علت را تبیین مسأله در حالات و تطورات مختلف آن پدیدار دانسته اند، همچون آیتی که به امر آفرینش و پیدایش انسان می پردازد و در مقامی آن را از خاک (من تراب) (آل عمران/۵۹)، جای دیگر از گل بد بو (من حماء مسنون) (حجر/۲۸)، در فرازی از گل چسبنده (من طین لازب) (صافات/۱۱) و سرانجام در آیه ای دیگر از گل خشکیده ای همچون سفال (من صلصال کالفخار) (رحمن/۱۴) دانسته است که همگی بیانگر شکلها و صورتهای مختلف خاک است.

گروهی دیگر این علت و رمز و راز را در اختلاف موضوع و مورد بحث آیات دانسته اند، همچون آیه ۲۴ سوره صافات که می فرماید:

(و قفوهم انهم مسؤولون)

و بازداشتشان کنید که آنها مسؤولند (مورد پرسش اند).

و نیز آیه ششم سوره اعراف که می فرماید:

(فلنستلنّ الذین ارسل الیههم و لنستلنّ المرسلین)

بی گمان از کسانی که پیامبران به سوی آنان فرستاده شده اند و رسولانشان خواهیم پرسید.

بیا آیه ۳۹ سوره رحمن که می فرماید:

(فیومئذ لایسأل عن ذنبه انس و لاجانّ)

در آن روز هیچ انس و جنی از گنااهش پرسیده نشود.

در این آیات، دو آیه نخست، مسؤولیت انسان را ثابت می کند و آیه سوم، نفی مسؤولیت را می فهماند.

گروهی بر این باورند که دو آیه کریمه نخستین، سؤال از توحید و پیامبری است و کریمه سوم مربوط به اصول و فروع شرایع و تکالیف است.

گروهی دیگر تناقض ظاهری این آیات را بر پایه تفاوت جایگاهها و منزلگاههای قیامت تحلیل کرده اند و به نتیجه ای پذیرفتنی دست یافته اند. ۲۲

علامه طباطبایی با اعتقاد به این که قرآن با بیانی گویا به نیازهای هدایتی انسان پاسخ گفته است، در مورد اندیشه های نادرست و ناهنجاری که دعوی وجود اختلاف و تناقض در قرآن را ساز کرده اند، می نویسد:

(قرآن مردمان را به تدبیر در آیات ترغیب کرده است، تا بیابند که اختلافی بین آیات نیست، آیات جدید آن آیات قدیمی را تصدیق کرده و بی آن که هیچ گونه اختلافی بین آیات فرض شود شاهد بر یکدیگرند. اختلاف به هیچ روی در قرآن راه ندارد، نه به صورت تناقض که عده ای از آیات، آیات دیگر را نفی کنند و نه به صورت تفاوت، که آیاتی از نظر تشابه بیان و یا متانت معانی و مقاصد با هم اختلاف داشته باشند، که برخی به لحاظ پی ریزی و ریشه و اساس، استوارتر و شدیدتر از پاره ای دیگر باشد.

بر همین اساس بوده است که قرآن، مردمان را بدین امر راهنمون شده است که قرآن کتابی است که از طرف خدا نازل شده و از سوی غیرخدا نیست؛ چرا که اگر از سوی غیرخدا بود از اختلاف و ناهمخوانی به دور نمی ماند؛ زیرا همه موجودات عالم و بویژه انسان، به حسب ماهیت و ساختار وجودی و طبیعت هستی که مبتنی بر حرکت و تغییر و تکامل است، در امتداد زمان و حرکت وجودی خویش، دارای جهات گوناگون و حالات متفاوت هستند و در مراتب مختلفی از اندیشه به سر می برند. از این رو، انسان در امور نفسانی و نیز کارهایی که انجام می دهد، ایمن از اختلاف نبوده و به شدت گرفتار این مشکل است. بنا بر این اگر قرآن از سوی غیرخدا بود، در آن اختلاف راه می یافت و این اختلاف، زیاد بود و نبود این مسأله، خود گواهی است بر الهی بودن قرآن و سخن جز خدا نبودن آن). ۲۳

روشن است که وقتی مفسری چنین باور داشته باشد، ناگزیر باید پاسخ مدعیان تناقض را بدهد و علامه این پاسخگویی را با تکیه بر خود قرآن و استمداد از آیات آن در تفسیر آیات، پی گرفته است. در بررسی آیه ۹ سوره احقاف:

(قل ما كنت بدعاً من الرسل و ما أدری ما یفعل بی و لا بکم إن أتبع إلا ما یوحى إلیّ و ما أنا إلا نذیر مبین)

بگو من پیامبر نوظهوری نیستم و نمی دانم با من و شما چه خواهد شد. من تنها از آنچه به من وحی می شود، پیروی می کنم و جز بیم دهنده آشکاری نیستم.

پس از توضیح پیام تفسیری صدر آیه و در مقام پاسخ به پرسشی ناپیدا می فرماید:

(جمله (و ما ادری ما یفعل بی و لا بکم) در صدد نفی علم غیب از آن حضرت است و همان پیامی را می رساند که در فرازی دیگر چنین بیان شده است:

(و لو كنت أعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما مسنی السوء) اعراف/ ۱۸۸

اگر از غیب با خبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می کردم و هیچ بدی و زیانی به من نمی رسید.

تفاوتی که میان این دو آیه هست، این است که عبارت (لو كنت أعلم الغيب) علم به مطلق غیب را از آن حضرت نفی می کند و این معنا را با یادآوری افزونی نیافتن مال او و گرفتار آمدنش در برخی از موارد، اثبات می کند، ولی عبارت (وما ادری ما یفعل بی و لایکم) علم به غیب خاصی را نفی می کند که عبارت است از حوادثی که ممکن است در آینده متوجه آن حضرت و یا دیگران شود؛ زیرا مشرکان گمان می کردند، کسی که در ادای مقام رسالت و پیامبری است، بایستی به غیب و نهان آگاه باشد و علم مطلق به پنهان امور داشته باشد؛ از این رو، خداوند به رسولش فرمان می دهد که صریحاً اعتراف کند که هیچ نمی داند در آینده بر او و بر ایشان چه می گذرد و کوتاه سخن این که علم غیب را از خود نفی کند.

نفی علم غیب از پیامبر در این آیه، با علم آن حضرت به حقایق غیبی که از طریق وحی به وی رسیده، منافات ندارد.

(ذک من انباء الغیب نوحیه الیک) آل عمران/۴۴ و یوسف/۱۰۲

این از خبرهای غیب است که به تو وحی می فرستیم.

(تلك من انباء الغیب نوحیها الیک) هود/۳۹

این از خبرهای غیب است که به تو وحی می فرستیم و...

تنافی نداشتن این دو دسته آیات، از این روست که آیات نخست، در صدد تأکید جنبه بشری و انسانی انبیا هستند و این که آنان بدون وحی و امداد الهی، به عنوان یک انسان، از خود هیچ ندارند. و اما دسته دوم آیات که پیامبر را آگاه به برخی از علوم غیبی معرفی می کند، در صدد اثبات نبوت آنان و ارتباط ایشان با وحی هستند و این که اگر آنان گاهی از غیب خبر دهند، به امداد وحی است، همان گونه که آوردن معجزه از سوی ایشان بر اساس ابعاد بشری ایشان و تواناییهای طبیعی شان نمی باشد، بلکه تمامی معجزات به اذن خدای تعالی و به اراده اوست.

(قل سبحان ربی هل کنت الا بشراً رسولاً) اسراء/۱۹۳

بگو منزه است پروردگارم. مگر من جز انسانی فرستاده هستم؟

(قل انما الایات عند الله و انما انا نذیر مبین) عنکبوت/۵۰

بگو معجزات همه نزد خداست. من تنها بیم دهنده ای آشکار هستم.

شاهد بر این حقیقت، جمله ای است که در آیه مورد بحث پس از فراز مزبور و در پی آن آمده است:

(إن أتبع إلا ما یوحی الیّ)

زیرا پیوند این جمله به جمله های پیش از آن این معنی را افاده می کند که این فراز، در مقام اعراض و ایجاد حقیقتی متفاوت با امر پیشین است و در حقیقت معنا چنین است: من هیچ یک از این حوادث را براساس علم به غیب و با تأکید بر توان شخصی و فردی نمی دانم، بلکه تنها آنچه را که به من وحی می شود و از ناحیه حق در رابطه با این حوادث آگاه می شوم، پیروی می کنم و

بدین گونه نقاب از رخ مفهوم آیه برگرفته می شود و تناقضات محتوایی پنداشته شده در آن پاسخی روشن و شفاف می یابد. ۲۴

آنچه آورده شد، کمی بود از کرانه وسیع المیزان، که ما را بی نیاز از تحقیق فزون تر نخواهد ساخت.

۱. طباطبایی، محمد حسین، قرآن در اسلام / ۵۳.
۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان / مقدمه، جلد اول.
۳. همان ۴/۴۰۴.
۴. همان ۷/۱۵۳.
۵. شیخ صدوق، محمد بن علی، التوحید، انتشارات جامعه مدرسین قم / ۹۰.
۶. همان / ۱۵۳.
۷. همو، عیون اخبار الرضا، تصحیح مهدی حسنی لاجوردی، چاپ دوم، ناشر رضا مشهدی قم، ۱/ ۲۰۱.
۸. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ۵/ ۲۰.
۹. همان ۳/ ۷۸.
۱۰. همو، قرآن در اسلام / ۶۵.
۱۱. همو، المیزان، ۲/ ۱۱۵ - ۱۳۸.
۱۲. شاطبی، الموافقات فی اصول الدین، ۲/ ۶۴.
۱۳. سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، منشورات رضی بیدار، ۴/ ۲۰۹.
۱۴. خالد عبدالرحمن العک، اصول التفسیر و قواعد، دارالنفائس، بیروت / ۱۳۸.
۱۵. دزفولی، علی، شناخت قرآن / ۶۳.
۱۶. طباطبایی، محمد حسین، المیزان / جلد یک، مقدمه.
۱۷. همان ۸/ ۱۵۴.
۱۸. خالد عبدالرحمن العک، اصول التفسیر و قواعد / ۳۴۴؛ سیوطی، الاتقان، ۴/ ۹۳.
۱۹. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ۳/ ۷۸.
۲۰. همان.
۲۱. خالد عبدالرحمن العک، اصول التفسیر و قواعد / ۱۹۶.
۲۲. همان / ۹۷؛ سیوطی، الاتقان، ۳/ ۹۵؛ زرکشی، البرهان، ۲/ ۵۴.
۲۳. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ۵/ ۲۰.
۲۴. همان، ۱۸/ ۲۰۵.